



تبیین کارکردهای سیاسی هدیه و پیشکش در شاهنامه فردوسی و انعکاس آن در انگاره‌های اسلامی

فرزاد دولت‌خواه^۱، رامین صادقی‌نژاد^۲، رسول عبادی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران، farzad.dolatoov@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران، rsns1970@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران، r-ebadi@iau-ahar.ac.ir

چکیده

شاهنامه فردوسی یکی از برجسته‌ترین آثار زبان فارسی است که صرفاً بیان‌کننده داستان‌ها و روایت‌های حماسی یا اسطوره‌ای نیست، بلکه در خلال آن، مجموعه‌ای از آداب و رسوم ایرانیان باستان گنجانده شده است که نوع تفکر و جهان‌بینی آن‌ها را نشان می‌دهد. هدف اصلی این پژوهش تبیین کارکردهای سیاسی هدیه و پیشکش در شاهنامه می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، رسم «نثار»، «هدیه» و «پیشکش» در شاهنامه فردوسی، صرفاً جنبه ارج‌داشت و بزرگ‌داشت ندارد، بلکه گاهی پذیرفتن هدیه و پیشکش از طرف دشمن، نشانه پذیرش آشتی و تسلیم است؛ گاهی فرستادن هدیه و پیشکش از ملزومات رای‌زنی و گفت‌وگو برای ترک مُخاصمه است؛ گاهی تقدیم هدیه و نثار برای پیشگیری از آغاز جنگی مُحتمل و نابرابر است و در مواردی فرستادن هدیه برای آزمودن زیرکی و هوش و کیاست طرف مقابل و گرفتن امتیاز از دشمن و لغو باج و خراج تحمیل شده است و در مواردی نیز تضمینی برای تحکیم پیوند و تجدید فرمان‌برداری در برابر فرمان‌روای قدر قدرت می‌باشد. در نگاره‌های اسلامی نیز هدیه و پیشکش به تصویر درآمده است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی کاربردهای هدیه و پیشکش در شاهنامه.
۲. بررسی جایگاه هدیه و پیشکش در انگاره‌های اسلامی.

سؤالات پژوهش:

۱. کاربردهای هدیه و پیشکش در شاهنامه چگونه است؟
۲. جایگاه هدیه و پیشکش در انگاره‌های اسلامی چیست؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۵

دوره ۲۱

صفحه ۲۹۹ الی ۳۱۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۳۱

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

پیشکش،

شاهنامه،

فردوسی،

نثار،

هدیه.

ارجاع به این مقاله

دولت‌خواه، فرزاد، صادقی‌نژاد، رامین و عبادی، رسول. (۱۴۰۳). تبیین کارکردهای سیاسی هدیه و پیشکش در شاهنامه فردوسی و انعکاس آن در انگاره‌های اسلامی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۵)، ۲۹۹-۳۱۵.



[dori.net/dor/20.1001.1.*
***** ***/](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.30.869.1697)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2021.30.869.1697](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.30.869.1697)

مقدمه

فردوسی آدمیان را به ارزش‌های اخلاقی پایدار دعوت می‌کند و جهانی را که فاقد این ارزش‌ها باشد، جنگلی تاریک و هراسناک می‌داند و انسان‌هایی را که به این ارزش‌ها پای‌بند نباشند، از جمله ددان می‌شمارد. از همین روی است که وی آدمیان را به علم‌اندوزی، محبت، وفای به عهد، مدارا و شکیبایی، تلاش در راه زندگی بهتر، راستی و پاکی و تندرستی و شادمانی دعوت می‌کند. شاهنامه فردوسی دربردارنده مفاهیم بسیار ارزشمندی در زمینه‌های گوناگون حکمی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، دینی و ... می‌باشد و هر بیتی از آن، سویی‌ای از جهان‌نگری دیرینگان زیسته در این سرزمین را بازمی‌تاباند. این دایرة‌المعارف بزرگ، همچون دریایی ژرف در هر گوشه و کنار خود، گوهرهایی گران‌بها و ارزشمند از مفاهیم والای الهی و انسانی نهفته دارد. «کم‌تر کتابی در جهان می‌شناسیم که تارهای پیچیده پیوند بشری را از عشق و حسد و مهر و کین و آز و نیاز و پیروزی و شکست و غرور و فروتنی و بی‌داد و داد و خردمندی و دیوانگی در میان افراد جامعه و بین گروه فرمان‌بران و فرمان‌روایان چنین دقیق و شاعرانه و زیبا باز نموده باشد» (رضا، ۱۳۶۹: ۲۷). شاهنامه فردوسی بستر مناسبی برای مطالعات گوناگون از جمله بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی ایران باستان است و بازخوانی آن، اطلاعات ارزنده‌ای را درباره آداب و رسوم و آیین‌های آن دوران در اختیار ما قرار می‌دهد.

تقدیم هدیه و نثار، یکی از آداب قابل توجه و ارزشمند در شاهنامه است که فردوسی به پاسداشت آن پرداخته است. این رسم باستانی در مناسبت‌های مختلف از قبیل بزرگداشت عید نوروز، تهنیت به تخت نشستن پادشاهان، گشودن سرزمین‌های تازه، ازدواج، فرزندآوری و ... در شاهنامه فردوسی، مورد توجه واقع شده است، منتهی نکته‌ای که در پژوهش‌های مربوط به آیین‌ها و سنت‌ها و آداب و رسوم موجود در شاهنامه، به‌ویژه سنت هدیه و نثار بدان دقت شایان توجه نشده است، کارکردهای سیاسی هدیه و نثار در بروز جنگ‌ها و نبردها، رویارویی‌های نظامی و تنش‌های پیش آمده در میان پادشاهان سرزمین‌های مختلف است و هدف این پژوهش، تبیین کارکردهای سیاسی هدیه و نثار است. روش تحقیق در پژوهش حاضر به اقتضای ماهیت آن، توصیفی-تحلیلی است. بعد از مطالعه موضوعات مطرح در بحث کارکردهای اجتماعی و سیاسی هدیه و پیشکش در شاهنامه فردوسی، یکایک کارکردها استخراج و مورد بحث و بررسی قرار گرفته و یافته‌های پژوهش در بخش نتیجه‌گیری ارائه شده است.

در مورد آداب و رسوم و آیین‌هایی از جمله هدیه و نثار، پژوهش‌هایی به عمل آمده است. محمد آبادی باویل (۱۳۵۰) در کتاب آیین‌ها در شاهنامه فردوسی کوشیده است آیین‌های گوناگونی را که در سراسر شاهنامه پراکنده است گردآوری کند. زهرا مهدب (۱۳۷۵)؛ در مقاله «جشن‌های عروسی در شاهنامه»، به هدیه‌هایی که از طرف اطرافیان به آن‌ها داده شده، پرداخته است. مژده سپنجی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی آداب و رسوم در شاهنامه»، آداب و رسوم مربوط به جشن‌ها، عزاداری، نبردها و رویارویی‌ها، دسته‌بندی و تحلیل کرده است. سید محمود صادقی و عمادالدین موسوی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «آداب و آیین در شاهنامه فردوسی»، ضمن تعریف آیین، انواع آداب

و آیین در شاهنامه، آیین‌هایی چون آداب استقبال، زندگی، معاشرت، دوست‌یابی، می‌گساری، نخچیر و شکار، تاج‌گذاری شاهان، مرگ و دفن مردگان، دیدار پادشاهان از یکدیگر، کشور داری، موسیقی، مهمان‌داری و برپایی جشن‌ها پرداخته‌اند. سکینه غلامپور دهکی و احترام رضایی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی آیین مهمان‌نوازی و پیشکش در شاهنامه با ایلیداد و ادیسه»، به انواع پیشکش یا خلعت که بین افراد مبادله شده، اشاره کرده‌اند. ابوالفضل مصفی (۱۳۵۰)، در مقاله‌ای با عنوان «رسم نثار»، به بررسی عادات و رسوم اجتماعی و چشم‌انداز وسیع و بدیع آن در شعر کهن، میانه و متأخر فارسی پرداخته است. علی محمد پشت‌دار و معصومه دهقان شیری (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «هدیه‌دادن و رسوم آن نزد ایرانیان با تکیه بر تاریخ بیهقی و شاهنامه»، به مواردی چون انواع هدیه، مناسبت هدیه، اقسام هدیه پرداخته است. براساس یافته‌های این پژوهش هدیه‌دادن در تاریخ بیهقی جنبه تشریفاتی و در شاهنامه بیشتر دلایل حماسی دارد. اما در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به کارکرد سیاسی و نظامی، هدیه و پیشکش در شاهنامه فردوسی، توجه نشده است.

۱. کارکردهای هدیه در شاهنامه و انعکاس آن در نگاره‌های شاهنامه

۱.۱. تقدیم هدیه و نثار برای مُنصرف ساختن لشکر مهاجم

در بخش پادشاهی منوچهر، وقتی مهرباب، شاه کابل، می‌بیند توان رویارویی با لشکریان سام را ندارد، ضمن اذعان به ناتوانی خویش از سیندخت می‌خواهد که چاره‌ای بیاندیشد:

بدو [سیندخت] گفت اکنون جز این رای نیست
که با شاه گیتی [سام] مرا پای نیست
که آرمت با دخت ناپاک تن [رودابه]
کشم زارتان بر سر انجمن
مگر شاه ایران از این خشم و کین
برآساید و رام گردد زمین
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۰۷/۱)

سیندخت، مادر رودابه برای مُنصرف ساختن سام از حمله به کابل و جلوگیری از خون‌ریزی و گُشت و گُشتار و سوختن شهر با هدایای نفیس بسیاری به نزد وی می‌رود و سام را متقاعد می‌کند که از حمله به کابل منصرف شود:

چو بشنید سیندخت بنشست پست
یکی چاره آورد از دل به جای...
مرا رفت باید به نزدیک سام
بگویم بدو آنچه گفتن سزد
دل چاره جوی اندر اندیشه بست
که بُد ژرف بین و فزاینده رای...
زبان برگشایم چو تیغ از نیام
خرد خام گفتارها را پزد

ز من رنج جان و ز تو خواسته سپردن به من گنج آراسته
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۰۷/۱)

مهراب برای جلوگیری از آتش گرفتن شهر کابل، کلید خزنه را به سیندخت می‌سپارد و از وی می‌خواهد از بذل گنج و خواسته دریغ نکند:

بدو گفت مهراب بستان کلید غم گنج هرگز نباید کشید
پرستنده و اسپ و تخت و کلاه بیارای و با خویشتن بر به راه
مگر شهر کابل نسوزد به ما چو پژمرده شد بر فروزد به ما
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۰۷/۱)

سیندخت وقتی به سراپردهٔ سام می‌رسد قبل از هر سخن و پیشنهادی، پیشکش‌ها و هدایایی را که با خود آورده است در پیش چشم سام می‌آراید تا به چشم سام بیاید:

فرود آمد از اسپ سیندخت و رفت به پیش سپهبد خرامید تفت
زمین را ببوسید و کرد آفرین ابر شاه و بر پهلوان زمین
نثار و پرستنده و اسپ و پیل رده برکشیده ز در تا دو میل
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۰۷/۱)

دیدگان سام با دیدن هدایا خیره می‌شود:

یکایک همه پیش سام آورد سر پهلوان خیره شد کآن بدید
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۰۷/۱)

سام از یک طرف به خاطر بسیاری هدایا و از طرف دیگر به دلیل آنکه آورندهٔ هدایا یک زن است؛ تصمیم می‌گیرد هدایای سیندخت را بپذیرد. سیندخت با شنیدن خبر پذیرفته شدن هدایا از طرف سام از اینکه دیگر جنگی در نخواهد گرفت و خون بی‌گناهی بر زمین ریخته نخواهد شد شادمان می‌شود، سام پس از شنیدن سخنان سیندخت، با گرفتن دست سیندخت در دستان خود، به وی اطمینان می‌دهد که از حمله به کابل چشم‌پوشی خواهد کرد:

پری روی سیندخت بر پیش سام پری روی سیندخت بر پیش سام
چو آن هدیه‌ها را پذیرفته دید... رسید بهی و بدی رفته دید...
چنین گفت سیندخت با پهلوان که با رای تو پیر گردد جوان

ز خون دلش دیده سیراب بود
کجا اندر آورد باید به گردد؟
میان را به خون ریختن در میند
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱/۲۰۷)

گنهکار گر بود مهربان بود
سر بی‌گناهان کابل چه کرد؟
نباید چنین کارش از تو پسند

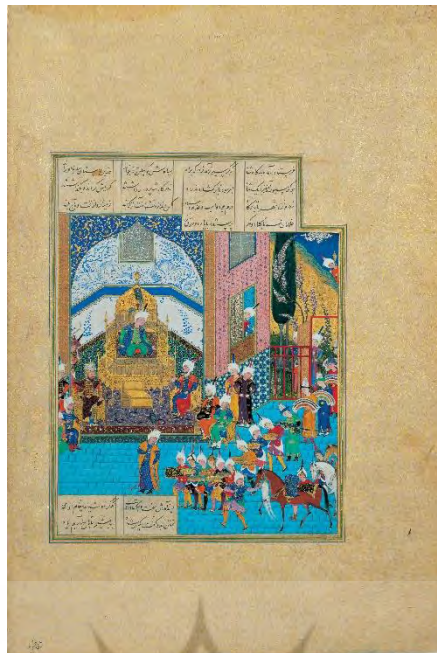
وُرا نیک بنواخت و پیمان بیست
همان راست گفتار و پیوند او
بگفت آنچه اندر نهان بود راست...
درست است اگر بگسلد جان من
بمانید شادان دل و تندرست
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱/۲۰۷)

گرفت آن زمان سام دستش به دست
چو بشنید سیندخت سوگند او
زمین را ببوسید و بر پای خاست...
چنین داد پاسخ که پیمان من
تو با کابل و هر که پیوند تست

۲.۱. فرستادن هدیه و نثار برای اعلان ترک مُخاصمه و انصراف از ادامهٔ جنگ

در داستان سیاوش، افراسیاب در اثر دیدن خوابی، برای بازگرداندن بلا از سر خود و تورانیان با گرسیوز و دیگر مردان و بزرگان توران مشورت می‌کند و در نهایت رأی بر آن قرار می‌گیرد که گرسیوز با ترتیب هدایای فراوانی به نزد سیاوش و رستم برود و با پیشکش هدیه و نثار، رستم و سیاوش را مُجاب کند که از کیکاووس بخواهند از ادامه جنگ با افراسیاب مُنصرف شود. افراسیاب در پایان به گرسیوز تأکید می‌کند که پیراسته‌شدن چنین کاری وابسته به پذیرفته‌شدن هدایای فرستاده شده می‌باشد:

پرتال جامع علوم انسانی
گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



تصویر ۱. نگاره هدایا فرستادن گرسیوز. شاهنامه طهماسبی

گر ایدون که باشید همدستان
در آشتی با سیاوش نیز...
به گرسیوز آنکه چنین گفت شاه
به زودی بساز و سخن را مه ایست
به نزد سیاوش ببر خواسته...
بپرسش فراوان و او را بگوی
زمین تا لب رود جی‌چون مرست...
ز یزدان بر این گونه دارم امید
به بخت تو آرام گیرد جهان
بخشیم و آن رای باز آوریم
تو شاهی و با شاه ایران بگوی
سخن‌ها همی‌گوی با پیلتن
برین هم نشان نزد رستم پیام
به نزدیک او هم چنین خواسته

به رستم فرستم یکی داستان
بجویم فرستم بی‌اندازه چیز...
که بپسیج کار و میماید راه
ز لشکر سواری گزین کن دوپست
ز هر چیز گنجی بیارسته...
که ما سوی ایران نکردیم روی
به سغدیم و این پادشاهی جداست...
که آید درود و خرام و نوید
شود جنگ و ناخوبی اندر نهان
ز جنگ و ز کین پای باز آوریم
مگر نرم گردد سر جنگجوی
به چربی بسی داستان‌ها بزن
پرستنده و اسپ و زرین ستام
بر تا شود کار پیراسته

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۳/۲۰۷)

۲.۳. تقدیم هدیه و نثار برای پیش‌گیری از آغاز جنگی نابرابر

گاهی فرستادن هدیه برای پیش‌گیری از آغاز جنگی مُحتمل و نابرابری است که امکان و توانی برای مقابله با آن نیست. در «پادشاهی اسکندر»، زمانی که اسکندر از راه «نیروز»، در حال لشکرکشی به «یمن» می‌باشد؛ پادشاه یمن برای جلوگیری از جنگی مُحتمل، هدایای ارزشمند بسیاری، شامل: ده بار شتر بُرد یمانی، پنج بار شتر دینار و درم، ده هزار سلّه زعفران، ده بار شتر دیبا و جامه‌های بی‌شمار و جواهرات گران‌بهایی چون زبرجد، دُرّ ناسفته، جم لاجورد، یاقوت زرد، یاقوت سرخ و طرایفی از این دست به اسکندر پیشکش می‌کند:

چو بشنید شاه یمن با مهان بیامد بر شهریار جهان [اسکندر]
 بسی هدیه‌ها کز یمن برگزید به‌گیر و زیبا چنانچون سزید
 ده اُشتر ز بُرد یمن بار کرد دگر پنج را بار دینار کرد
 دگر ده شتر بار کرد از درم چو باشد درم دل نباشد به غم
 دگر سلّه از زعفران بُد هزار ز دیبا و هر جامه‌ای بی‌شمار
 زبرجد یکی جام بودش به گنج همان دُرّ ناسفته هفتاد و پنج
 یکی جام دیگر بُدش لاژورد که بود اندرو شصت یاقوت زرد
 ز یاقوت سرخ از برش ده نگین به فرمانبران داد و کرد آفرین
 به پیش سراپرده شهریار رسیدند با هدیه و با نثار
 سکندر بپرسید و بنواختشان بر تخت نزدیک بنواختشان
 بر او آفرین کرد شاه یمن که پیروزگر باش بر انجمن
 به تو شادم ار باشی ایدر دو ماه بر آساید از راه شاه و سپاه
 سکندر بر او آفرین کرد و گفت که با تو همیشه خرد باد جفت
 به شبگیر شاه یمن باز گشت ز لشکر جهانی پُر آواز گشت
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۳)

۲.۴. فرستادن هدیه و نثار در کنار تهدید به جنگ

زمانی که پای جنگ و بیم پیمان‌شکنی در میان باشد، تقدیم پیشکش و هدیه و نثار یکی از راه‌های تضمین صلح و جلوگیری از بروز جنگ است. در بخش «پادشاهی فیروز»، فیروز برای ایجاد مناره مرزی درجایی که بهرام گور، سنگ نوشته‌ای قرار داده بود از جیحون گذر می‌کند، خاقان چین، گذر فیروز از جیحون را نشانه‌ی زیر پا گذاشتن پیمان و اعلان جنگ قلمداد می‌کند و ضمن نامه‌ای، فیروز را به‌خاطر شکستن پیمان به جنگ تهدید می‌کند، اما به‌همراه نامه

تهدید آمیز، هدایای بسیاری برای فیروز می‌فرستد تا ضمن متوجه کردن وی به عواقب این پیمان شکنی، با تقدیم نثار
 چو بشنید فرزند خاقان که شاه
 همی‌بشکند عهد بهرام گور
 دبیر جهان‌دیده را خوشنواز
 یکی نامه بنوشت با آفرین
 چنین گفت کز عهد شاهان داد
 نه این بود عهد نیکان تو
 چو پیمان آزادگان بشکنی
 مرا با تو پیمان باید شکست
 به نامه ز هر کارش آگاه کرد
 ز جیحون گذر کرد خود با سپاه
 بدان تازه شد کشتن و جنگ و شور
 بفرمود تا شد بر او فراز
 ز دادار بر شهریار زمین
 بگردی نخوانمت خسرو نژاد
 گزیده جهاندار و پاکان تو
 نشان بزرگی به خاک افکنی
 به ناچار بردن به شمشیر دست
 بسی هدیه با نامه همراه کرد
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ۸/۹۳۷)

و پیشکش از بروز جنگی احتمالی پیشگیری کند و با این کار از جنگی ناخواسته خود را می‌رهاند:

۲.۵. فرستادن هدیه و پیشکش برای آزمودن زیرکی و کیاست و گرفتن امتیاز از طرف مقابل

گاهی فرستادن هدیه برای آزمودن زیرکی و هوش و کیاست طرف مقابل و گرفتن امتیاز از است. در پادشاهی کسری
 نوشین روان در بخش «داستان کسری با بوذرجمهر»، قیصر روم هدایایی شامل «دُرُجی با قفلی استوار بر او»، به نوشین
 روان می‌فرستد و از وی می‌خواهد که بدون بازکردن صندوقچه، حدس بزند که درون آن چیست؟ در صورتی که کسری
 درست بگوید، باژ و ساو تعیین شده از طرف وی را پرداخت کند و در صورتی که نتواند درست پاسخ بگوید، از پرداخت
 باژ و ساو معاف گردد:

چنان بُد که قیصر بدان چند گاه رسولی فرستاد نزدیک شاه
 ابا نامه و هدیه و با نثار
 که با شاه کنداوران و ردان
 بدین قفل و این دُرُج نابرده دست
 فرستیم باژ ار بگویند راست
 گر ایدون که زین دانش ناگزیر
 نباید که خواهد ز ما باژ شاه
 بر این گونه دارم ز قیصر پیام
 چنان بُد که قیصر بدان چند گاه رسولی فرستاد نزدیک شاه
 یکی دُرُج و قفلی بر او استوار
 فراوان بود پاکدل مؤبدان
 نهفته بگویند چیزی که هست
 جز از باژ چیزی که آیین ماست
 بماند دل مؤبدان تیز ویر
 نراند بدین پادشاهی سپاه
 تو پاسخ گزار آنچ آیدت کام
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ۸/۸۰۲)

۲.۶. فرستادن هدیه و پیشکش برای پوزش از کارهای گذشته و تقاضای عفو از گناهان

در پادشاهی «کسری نوشین روان»، زمانی که وی به ناحیه «الانان»، می‌رسد، بزرگان این شهر برای پوزش از کارهای گذشته با هدیه و نثار به سراپرده نوشین روان می‌روند. تقدیم این هدایا همراه با پوزش‌خواهی و ابراز پشیمانی از کارهای گذشته، عاملی است تا شاه از خطای ایشان بگذرد:

بزرگان آن مرز و کنداوران	برفتند با باژ و ساو گران
همه جامه و برده و سیم و زر	گرانمایه اسبان بسیار مر
از ایشان هر آنکس که پیران بُدند	سخنگوی و دانش پذیران بُدند
چو پیش سراپرده شهریار	رسیدند با هدیه و با نثار
خروشان و غلتان به خاک اندرون	همه دیده پُر خاک و دل پُر ز خون
خرد چون بود با دلاور به راز	به شرم و به پوزش نیاید نیاز
بر ایشان بخشود بیدار شاه	ببخشید یک سر گذشته گناه

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴/۵۴۴)

۲.۷. فرستادن هدیه به عنوان ترفندی برای آغاز مذاکره برای صلح و ابراز پشیمانی از شرارت صورت گرفته

همان‌طور که گفته شد فرستادن هدیه و پیشکش یکی از ملزومات دیپلماسی و گفت‌وگو برای گسیل کردن فرستاده برای مذاکره است. در بخش «جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب»، پس از شکست افراسیاب از کیخسرو، فغفور چین که به حرکت اشتباه خود در همراهی افراسیاب پی برده است؛ بی‌درنگ فرستاده‌ای نیک دل و آگاه را با هدایا و طرایف چین به دربار کیخسرو گسیل می‌کند. کیخسرو نیز ضمن پذیرش هدایا از فغفور چین می‌خواهد که از همدستی با افراسیاب دوری کند:

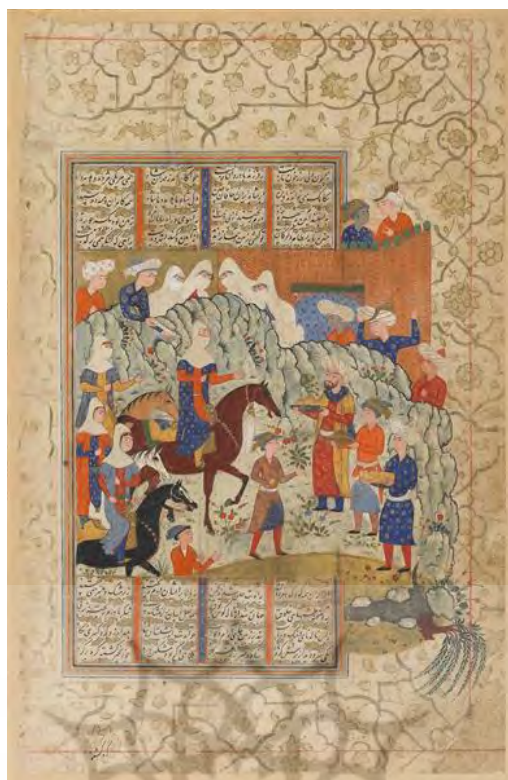
بپیچید فغفور و خاقان به درد	ز تخت مهی هر کسی یاد کرد
وز آن یآوری‌ها پشیمان شدند	پر اندیشه دل سوی درمان شدند
همی‌گفت فغفور کافراسیاب	از این پس نبیند بزرگی به خواب
ز لشکر فرستادن و خواسته	شود کار ما بی‌درنگ کاسته
پشیمانی آمد همی بهر ما	کزین کار ویران شود شهر ما
ز چین و ختن هدیه‌ها ساختند	بدان کار گنجی بپرداختند
فرستاده‌ای نیک‌دل را بخواند	سخن‌های شایسته چندی براند
یکی مرد بُد نیک‌دل نیک‌خواه	فرستاد فغفور نزدیک شاه [کیخسرو]

طرایف به چین اندون هر چه بود
 بیوزش فرستاد نزدیک شاه [کیخسرو]
 بزرگان چین بی‌درنگ آمدند
 جهاندار پیروز بنواختشان
 بیذرفت چیزی که آورده بود
 فرستاده را گفت کاو را بگوی
 نباید که نزد تو افراسیاب
 فرستاده برگشت و آمد چو باد
 ز دینار وز گوهر نابسود
 فرستادگان برگرفتند راه
 به یک هفته از چین به گنگ آمدند
 چنانچون ببايست بنشاختشان
 طرایف بدو بدره و پرده بود
 که خیره بر ما میر آبروی
 بیاید شب تیره هنگام خواب
 به فغفور یکسر پیامش بداد
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۳۱/۶)

۲.۸. دادن هدیه به خود فرستاده برای کوشش مُجدَّانۀ وی در برقراری صلح و آشتی

گاهی علاوه بر هدایای نفیسی که به پادشاه غالب پیشکش می‌شود، هدایایی نیز به خود فرستاده به منظور اطمینان از کوشش مُجدَّانۀ فرستاده برای سعی و تلاش کافی در جلوگیری از درگیری و جنگ احتمالی، پیشکش می‌شود. فغفور چین بعد از آمدن فرستاده کیخسرو به نزد وی ضمن پوزش و گفتن سخنان گرم، فرستاده را با هدیه به دربار کیخسرو باز می‌گرداند:

فرستاده آمد به هر کشوری
 غمی گشت فغفور و خاقان چین
 فرستاده را چند گفتند گرم
 که ما شاه را سر به سر که‌تریم...
 به هر جا که بُد نامور مهتری
 بزرگان هر کشوری همچنین
 سخن‌های شیرین به آواز نرم
 زمین جز به فرمان او نسپریم...
 فرستاده را بی‌کران هدیه داد
 بیامد به درگاه پیروز و شاد
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۱۳/۶)



تصویر ۲. ورود دختر خاقان چین به ایران برای ازدواج با انوشروان. شاهنامه دوره صفوی

در بدو ورود از وی با دادن هدیه و پیشکش استقبال شده است.

۲.۹. پذیرش هدیه راهکاری برای آشتی و ترک جنگ

گاهی پذیرفتن هدیه و باز از طرف دشمن نشانه پذیرش آشتی و ترک جنگ است. در تاریخ طبری می‌خوانیم: «در سال سی و دوم هجرت، احنف‌بن‌قیس از مرو رود به سوی بلخ رفت و آنجا را محاصره کرد و مردم بلخ با قبول پرداخت چهارصد هزار درهم، با او صلح کردند» (طبری، ۲/۱۴۲۴: ۷۸۲). در داستان «خاقان چین»، زمانی که رستم برای گرفتن خون سیاوش به توران می‌رود، پیران به توصیه هومان ویسه، به نزد رستم می‌رود و از او می‌خواهد که با پذیرش هدیه و نثار از جنگ پرهیز کند و توران را ترک کند، اگرچه رستم پذیرش هدایا و ترک محاصره را در گرو پذیرفتن دو شرط از جانب وی می‌کند و از پیران می‌خواهد که آن گنهکاری را که سر سیاوش را بریده تسلیم کند و خود کمر بسته و با اختیار به خدمت کی‌کاووس بیاید:

که از غم روانم بکاهد همی
چنانچون ببايد سخن نرم گوی
چه باید بر این دشت رنج سپاه...
سزد گر نجویم چندین نبرد

شوم بنگرم تا چه خواهد همی
بدو گفت خاقان برو پیش اوی
اگر آشتی خواهد و دستگاه...
بسی هدیه بپذیر و پس بازگرد

همی‌رفت پیران پُر از درد و بیم
بیامد به نزدیک ایران سپاه
شنیدم از این لشکر بی‌شمار...
ترا آشتی بهتر آید که جنگ
نگر تا چه بینی؟ تو داناتری

شد از کار رستم دلش به دو نیم
خروشید کای مهتر رزم خواه
مرا یاد کردی به هنگام کار...
نباید گرفتن چنین کار تنگ
به رزم دلیران تواناتری

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲/۱۱۳-۱۱۲)

۲.۱۰. تقدیم نثار، به خاطر ناتوانی و وحشت از تجربه تلخ شکست پیشین و رهاندن خویش و فرزند از اسارت

در بخش «پادشاهی دارای داراب که چهارده سال بود»، دارای داراب در نبرد با اسکندر شکست می‌خورد. داراب با دیدگانی پُر از خون، نامه‌ای با داغ و درد به اسکندر می‌نویسد و ضمن قضای آسمانی خواندن جنگ پیشین و اظهار ندامت از آنچه واقع شده است، به اسکندر پیشنهاد می‌کند در صورت پذیرش خواهش وی و چشم‌پوشی از حمله به ایران و آزادکردن فرزند و خویش و پیوندی که در اسارت اوست، گنج پادشاهی ایران را به خزانه قیصر، پیشکش نماید:

دبیر جهان‌دیده را پیش خواند
یکی نامه بنوشت با داغ و درد
ز دارای داراب بن اردشیر
نخست آفرین کرد بر کردگار
دگر گفت کز گردش آسمان
کزو شادمانیم و زو ناشکیب
نه مردی بُد این رزم ما با سپاه
کنون بودنی بود و ما دل به درد
کنون گر بسازی و پیمان کنی
همه گنج گشتاسپ و اسفندیار
فرستم به گنج تو از گنج خویش
همان مر تو را یار باشم به جنگ
کسی را که داری ز پیوند من
بر من فرستی نباشد شگفت

بیاورد نزدیک گاهش نشاند
دو دیده پُر از خون و رُخ لاژورد
سوی قیصر اسکندر شهرگیر
که زو دید نیک و بد روزگار
خردمند برنگذرد بی‌گمان
گهی در فراز و گهی در نشیب
مگر بخشش و گردش هور و ماه
چه داریم از این گنبد لاژورد
دل از جنگ ایران پشیمان کنی
همان یاره و تاج گوهر نگار
همان نیز ورزیده رنج خویش
به روز و شبانت نسازم درنگ
ز پوشیده رویان و فرزند من
جهانجوی را کین نباید گرفت

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۷/۳۹۶-۳۹۷)

۲.۱۱. گاهی پیشکش و نثار برای جلوگیری از یورش دشمن

در لشکرکشی اسکندر به هند، اسکندر نه پیر خردمند دانای رومی را همراه با نامه‌ای به «کید» پادشاه هند می‌فرستد و از وی می‌خواهد که چهار چیز ارزشمند خود را به این نه پیر خردمند نشان دهد تا در صورت پسند ایشان، کید مانند گذشته فرمان‌روای هند باشد. کید نیز به پیشنهاد مهران وزیر دانشمند خود، دختر خود را به‌عنوان پیشکش به پیران رومی عرضه می‌کند:

بدو گفت از این خوب دل بد مکن	چو بشنید مهران ز کید این سخن
نه آید بدین پادشاهی گزند	نه کمتر شود بر تو نام بلند
ز روم و ز ایران گزیده سران	سکندر بیارد سپاهی گران
خرد یار کن رزم او را مجوی	چو خواهی که باشد تو را آب روی
کسی آن ندید از کهان و مهان	ترا چار چیزست کاندز جهان
کز او تابد اندر زمین افسرت	یکی چون بهشت برین دخترت

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۵/۷)

تا ضمن تحکیم پیوند خانوادگی با اسکندر، تاج و تخت خویش را تضمین نماید. این‌گونه ازدواج‌ها صرفاً با اهداف سیاسی صورت می‌گرفته است و هدف از این ازدواج‌ها، تحکیم موقعیت سیاسی، پیشگیری از بروز جنگ، ایجاد روابط دوستانه میان دو کشور متخاصم و نیز کسب ثروت و موقعیت اجتماعی بود. کید برای این منظور، دخترش را بر تختی می‌نشاند و نه پیر خردمند رومی را فرا می‌خواند تا هر یک عضوی از اعضای دختر را بر روی کاغذ بیاورند. سپس صورت‌ها را با پیکی به نزد اسکندر می‌فرستد. اسکندر نیز پس از دیدن چهره و اندام عروس، نامه و منشوری برای کید می‌فرستد تا کماکان وی فرمان‌روای هند باشد:

دگر روز چون آسمان گشت زرد	برآهیخت خورشید تیغ نبرد
بیاراست آن دختر شاه را	نباید خود آراستن ماه را
به خانه درون تخت زرین نهاد	به گرد اندرش آرایش چین نهاد
نشست از بر تخت خورشید چهر	ز ناهید تابندهتر بر سپهر
برفتند بیدار نه مرد پیر	زبان چرب و گوینده و یادگیر
فرستادشان شاه سوی عروس	بر آواز اسکندر فیلقوس
بدیدند پیران رخ دخت شاه	درفشان از او یاره و تخت و گاه
فرو ماندند اندر او خیر خیر...	ز دیدار او سست شد پای پیر...

بدو گفت رومی مه ای شهریار
کنون هر یکی از اندام ماه
نشستند پس فیلسوفان به هم
نوشتند هر موبدی ز آنک دید
ز نزدیک ایشان سواری برفت
چو شاه جهان نامه‌هاشان بخواند
بدیشان جهاندار پاسخ نوشت
کنون بازگردید با چار چیز
چو منشور و عهد من او را دهید
نیازاراد او را کسی زین سپس
در ایوان چنو کس نبیند نگار
فرستیم یک نامه نزدیک شاه
گرفتند قرطاس و قیر و قلم
که قرطاس ز انقاس شد ناپدید
به نزد سکندر به میلاد تفت
ز گفتارشان در شگفتی بماند
که بخ بخ که دیدیم خرم بهشت
برین بر فزونی مجوید نیز
شما با فغانستان بُنه بر نهید
از او در جهان یافتم داد و بس
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۳)

نمونه‌ای دیگر از این نوع هدایا که صرفاً جنبه سیاسی دارد و برای تحکیم پیوند سیاسی نظامی میان دو پادشاه می‌باشد؛ پیشکش کردن «روشنک» دختر دارای داراب به اسکندر می‌باشد. جالب است که همان‌گونه که مهراب‌شاه، برای پیشکشی رودابه، سیندخت را به‌عنوان پیک به سراپرده سام گسیل می‌کند، دارای داراب نیز مادر خود- همسر دارا- را برای پیشکش کردن روشنک به اسکندر، می‌فرستد. اسکندر با پذیرفتن روشنک به‌عنوان پیشکش از حمله به ایران مُنصرف می‌شود و در مقابل، دارای داراب نیز پادشاهی اسکندر بر ایران را به رسمیت می‌شناسد:

ز عمّوریه مادرش [دارای داراب] را بخواند
بدو گفت نزد دلارای شو
به پرده درون روشنک را ببین
ببر طوق با یاره و گوشوار
صد اُشتر ز گستردنی‌ها ببر...
بشد مادر شاه با ترجمان
چو آمد به نزدیکی اصفهان
بیآمد ز ایوان دلارای بیش
به دهلیز کردند چندان نثار
به ایوان نشستند با رای زن
دلارای برداشت چندان جهیز
شتر در شتر رفت فرسنگ‌ها...
چو آمد سخنه‌ای دارا براند
به خوبی بیبوند گفتار نو
چو دیدی ز ما کن بر او آفرین
یکی تاج پُر گوهر شاهوار
صد اُشتر ز هرگونه دیبا بزر...
ده از فیلسوفان شیرین زبان
پذیره شدندش فراوان مهان
خود و نامداران به آیین خویش
که بر چشم گنج درم گشت خوار
همه نامداران شدند انجمن
که شد در جهان روی بازار تیز
ز زرین و سیمین وز رنگ‌ها...

چهل مهد زرین بیاراستند
نشست اندر او روشک شادمان
درم بود و دینار و اسپ و سپاه
پُر از خنده لبها و دل پُر ز خون
ز بر مُشک سارا همی بیختند
سکندر بر او کرد چندی نگاه
تو گفתי خرد پروریدش به مهر
سکندر بر او بر همی جان فشاند
همی رای زد شاه بر بیش و کم
خردمندی و شرم و شایستگی
ز دینار و ز گوهر شاهوار
به شاهی بر او خواندند آفرین
به هر جای ویرانی آباد شد
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۷/ ۱۲-۱۰)

ز ایوان پرستندگان خواستند
یکی مهد با چتر و با خادمان
ز کاخ دلآرای تا نیم راه
ببستند آذین به شهر اندرون
بر آن چتر دیبا درم ریختند
چو ماه اندر آمد به مُشکوی شاه [اسکندر]
بر آن بُرز و بالا و آن خوب چهر
چو مادرش بر تخت زرین نشاند
نشستند یک هفته با او به هم
نُبد جز بزرگی و آهستگی
ببردند ز ایران فراوان نثار
همه شهر ایران و توران و چین
همه روی گیتی پُر از داد شد



تصویر ۳. جشن سده، شاهنامه طهماسبی، دوره صفوی

اعیاد و جشن‌ها یکی از محل‌های ردوبدل کردن هدایا بود و در تصویر فوق در دیدار دوستانه، حمل هدایا به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

رسم نثار و هدیه و پیشکش در شاهنامه فردوسی، همواره برای بزرگداشت و تکریم و پاسداشت حرمت و احترام و شأن و جایگاه افراد نیست. گاهی رسم نثار برای پیشگیری از بروز جنگ و درگیری احتمالی و درواقع یک راهبرد سیاسی و ترفندی نظامی است. گاهی فرستادن هدیه برای گرفتن امتیازی خاص چون گرفتن بخشودگی از پرداخت باژ و ساو مقرر از پادشاه غالب است. گاهی تقدیم پیشکش و نثار برای رهاندن فرزند و خویش و پیوندی است که در جنگ‌های پیشین، گرفتار آمده‌اند و در چنین موقعیتی، فرمانروای مغلوب، جز تسلیم و پذیرش باج و خراج و تقدیم گنج، چاره‌ای ندارد. گاهی نیز پیشکشی هدیه و نثار برای پوزش از عذر تقصیر و تقاضای عفو و گذشت از شیطنتی ناخواسته است. گاهی نیز تقدیم هدیه و نثار برای توقف جنگی است که جز ویرانی و از دست رفتن مُلک فرمان‌روایی نخواهد انجامید از این روی بازگشتن از چنین نبرد بی‌فرجام بهتر از اصرار به جنگی ویرانگر و تباه‌کننده است. گاهی، تقدیم نثار، خواسته، گنج و هدایای گران‌بها و با ارزش مادی نیست، بلکه دختری از آن فرمان‌روای سرزمینی است که برای پیشگیری از نبردی نابرابر و خفت آور و جلوگیری از ویرانی سرزمین پادشاهی و از دست نرفتن تاج و تخت، مجبور است دختر خود را برای تحکیم پیوند به پادشاه لشکر غالب پیشکش کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

- برایان، پراب. (۱۳۸۶). تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر). ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب پروکویس، پ. (۱۳۸۲). جنگ‌های ایران و روم. ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تاریخ سیستان. (۱۳۴۴). تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۴). اوستا، کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان. ۲ ج، تهران: جاویدان.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). امثال و حکم. ۴ ج، تهران: امیرکبیر.
- رضا، فضل‌الله. (۱۳۶۹). پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- زرّین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). روزگاران، دنباله روزگار ایران (از حمله اعراب تا پایان عصر تیموریان)، تهران: سخن.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۳). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی و فرهنگی.
- سید صادقی، سید محمود؛ موسوی، سید عمادالدین. (۱۳۹۱). آداب و آیین در شاهنامه فردوسی، ششمین همایش پژوهش‌های ادبی،
- سیستانی، ملک‌شاه‌حسین. (۱۳۴۴). احیاءالملوک. به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۲۴ق). تاریخ الامم و الملوک، ۵ ج، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۲). تذکره‌الاولیاء، تهران: مالیا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه فردوسی. کوشش سعید حمیدیان، ۹ ج، تهران: داد.
- کوباجی، جهانگیر. (۱۳۹۳). پژوهشی در شاهنامه. جلیل دولتخواه، تهران: زنده‌رود.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). تاریخ گزیده. تحقیق: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- نظام‌الملک طوسی، حسن. (۱۳۷۴). سیرالملوک (سیاست‌نامه). تصحیح: هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

پایان‌نامه‌ها

- سپنجی، مزده. (۱۳۸۳). بررسی آداب و رسوم در شاهنامه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، واحد مشهد.
- غفاری، زهرا. (۱۳۸۸). آداب و رسوم دربار انوشیرون با تکیه بر شاهنامه فردوسی، پایان‌نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد.
- کرمانی، عباس. (۱۳۸۸). بررسی آداب و رسوم ایرانی و سرچشمه‌های آن در شاهنامه فردوسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.